

## برسازی مفهوم امت شهروند در ژئوپلیتیک مقاومت

احمد زارعان<sup>1</sup>

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال بیستم، شماره 1، پیاپی 77، بهار 1398؛ صفحات 189 - 161

تاریخ دریافت: 1398/02/15 تاریخ پذیرش نهایی: 1398/02/31

### چکیده

یکی از اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی، تحقق «امت واحده اسلامی» است. امام خمینی (ره) با ایده «تشکیل دولت اسلامی متشکل از جمهوری‌های آزاد و مستقل» و آیت‌الله خامنه‌ای با ایده «تشکیل تمدن نوین اسلامی»، طرح‌هایی برای تحقق این آرمان بزرگ قرآنی ارائه کردند. در مسیر تحقق این آرمان، موانع متعددی وجود دارد. عوامل قومی و مذهبی به همراه ملی‌گرایی، شکاف‌های عمیقی بین جوامع اسلامی ایجاد کردند. نظام سلطه به رهبری آمریکا نیز با سرمایه‌گذاری بر این شکاف‌ها و فعال کردن آنها مانع از وحدت سیاسی جهان اسلام شده است. علی‌رغم این موانع، انقلاب اسلامی با برسازی هویت ویژه‌ای به نام «مقاومت»، توانست مجموعه‌ای از بازیگران دولتی و غیردولتی را حول محوری به نام محور مقاومت مجتمع نماید و حوزه ژئوپلیتیکی و ژئوکالچری جدیدی را تشکیل دهد. این مقاله با روش تبیینی - تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای، ضمن بررسی روند برسازی هویت مقاومت و چگونگی شکل‌گیری این کیان ژئوپلیتیکی و ژئوکالچری، این فرضیه را مورد بررسی قرار داده است که «هویت مقاومت، مفهوم شهروند مقاومت را به عنوان بدیلی برای مفهوم شهروند ملی در ژئوپلیتیک و ژئوکالچر مقاومت تبدیل کرده است».

### واژگان کلیدی

امت اسلامی، هویت مقاومت، ژئوپلیتیک مقاومت، ژئوکالچر مقاومت، شهروند مقاومت

1. استادیار دانشکده و پژوهشکده مطالعات بین‌الملل دانشگاه جامع امام حسین (ع)



## مقدمه

آرمان تشکیل امت اسلامی و وحدت سیاسی مسلمانان، آرمانی است که در نصوص اسلامی تأکید فراوانی بر آن شده است. اختلاف بر سر جانشینی پیامبر اسلام (ص) و رقابت‌های سیاسی پس از آن، تحقق آرمان امت اسلامی را دور از دسترس قرار داد. در حالی که جهان اسلام پس از پیامبر (ص) دچار شکاف مذهبی و سیاسی شده بود شکاف‌های قومی و نژادی این شکاف را تقویت کرد و جنگ‌های متعددی میان مسلمانان به راه افتاد. جنگ‌های صفوی‌ها و عثمانی‌ها نمونه‌ای از این درگیری‌های خشونت‌بار می‌باشد. در آغاز قرن بیستم، امپراتوری عثمانی به عنوان بزرگ‌ترین قلمروی اسلامی در آن زمان، دچار فروپاشی شد و واحدهای سیاسی جدیدی متولد شدند. واحدهای سیاسی جدید تلاش کردند فرایند استقرار و تثبیت را با استفاده از ایدئولوژی‌های مدرنی مانند ناسیونالیسم طی کنند. دولت‌های نوظهور با اتکا به سیاست هویت‌سازی و غیریت‌سازی، خودی‌ها و غیرخودی‌هایی ایجاد کردند که پیش از این، خودی یا غیرخودی محسوب نمی‌شدند. در واقع، از این دوران به بعد، شکاف دیگری مبتنی بر ملیت، فاصله جوامع اسلامی را بیش از پیش گسترش داد.

روندهای قرن بیستم و تشکیل واحدهای سیاسی جدید در سرزمین‌های اسلامی و روابط همراه با رقابت، تنش یا منازعه این واحدهای سیاسی به همراه ظهور جریان‌های تکفیری، وحدت سیاسی جهان اسلام را با چالش اساسی روبه‌رو کرده است. در این فضای پرتنش و نابسامان هویتی، برخی از هویت‌ها به دلیل برجسته‌شدن مصنوعی سایر هویت‌ها، در معرض تهدید و آسیب جدی قرار گرفتند. احساس تعلق به امت اسلامی یکی از هویت‌هایی است که از آغاز ظهور اسلام، جوامع اسلامی را به یکدیگر پیوند می‌زد؛ اما در خلال روندهای سیاسی قرن بیستم و در پی استقرار الگوی دولت-ملت و ایجاد مرزهای سیاسی مصنوعی، میان جوامع مسلمان شکاف‌هایی عمیق ایجاد شد. سیاست «دولت-ملت‌سازی» که اغلب از بالا،

توسط نظام‌های سیاسی نویناد و به پشتوانه ایدئولوژی‌های مدرنی مانند ناسیونالیسم در بیشتر کشورهای اسلامی دنبال شد (فاست، 1386: 40)، هویت «امت‌گرا»ی مسلمانان و احساس تعلق آنها به امت اسلامی را تضعیف کرد.

تشدید درگیری‌های فرقه‌گرایانه، باعث واگرایی جوامع اسلامی نسبت به یکدیگر و ایجاد شکاف در صفوف آنها در مسائل متعدد منطقه‌ای و بین‌المللی شده است. از سوی دیگر، صف‌آرایی‌های جدیدی بر اساس ژئوپلیتیک جدید خاورمیانه به وجود آمده است به گونه‌ای که برخی کشورهای اسلامی بر اساس مصالح و منافع و تهدید مشترک، با یکدیگر همگرا شده‌اند. این مقاله با قبول این پیش‌فرض که در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، هویت جدیدی به نام هویت مقاومت ظهور کرده است، برای بررسی تأثیرات این هویت نوظهور این فرضیه را مورد بررسی قرار داده است که «هویت مقاومت، مفهوم شهروند مقاومت را به عنوان بدیلی برای مفهوم شهروند ملی در ژئوپلیتیک مقاومت تبدیل کرده است».

## تمهیدات نظری

### 1. ملی‌گرایی<sup>1</sup>

مفهوم «ملت» دارای دو بعد سیاسی و فرهنگی است. مفهوم «ملت» در بعد فرهنگی، معرف یک گروه اجتماعی است که دارای فرهنگ، زبان و پیشینه تاریخی مشترکی هستند. در اینجا، مفهوم «ملت» معادل و مترادف گروه قومی است. در بعد سیاسی، این مفهوم معرف اجتماعی از افراد ساکن در یک جغرافیای سیاسی مشخص و وفادار به یک واحد سیاسی معین می‌باشد. اگرچه مفهوم «ملت» دارای قدمتی تاریخی است اما مفهوم «ملی‌گرایی» مفهومی مدرن است که از اوایل قرن بیستم و مقارن به فروپاشی امپراتوری‌های بزرگ و استعمار کهن رواج پیدا کرد (گریفتیس، 1394: 919).

«ملی‌گرایی» عمدتاً ناشی از پیوند سه مفهوم «ملت»، «دولت» و «کشور» است.



«آگاهی ملی» که ضرورت چنین پیوندی است به معنای احساس تعلق یک فرد به «ملت» و وفاداری به یک «دولت» که در جغرافیای معینی به نام «کشور» تشکیل شده است می‌باشد. پیوند این سه مفهوم با یکدیگر، ملی‌گرایی را به یک مفهوم کاملاً سیاسی تبدیل کرده است زیرا بر اساس این تعریف، یک ملت می‌تواند از افرادی متعلق به گروه‌های قومی (فرهنگی) مختلفی تشکیل شده باشد (آشوری، 1386: 307).

ملی‌گرایی شامل ایدئولوژی‌هایی است که به دنبال توجیه یک سازمان سیاسی به نام دولت ملی می‌باشند. چارلز رایت میلز<sup>1</sup> معتقدند دولت‌های ملی از ملی‌گرایی به عنوان یک ایدئولوژی توجیه‌کننده در مسیر اهداف خود استفاده می‌کند. ایدئولوژی توجیه‌کننده عبارت است از دستگامی از نمادهای توجیه‌کننده اعمال دولت‌ها یا نمادهایی که از طریق آن‌ها همبستگی ایجاد شده از سوی دولت در یک کشور رواج داده و توجیه می‌شود. محتوای ایدئولوژیکی ملی‌گرایی همیشه با مقدار زیادی افسانه و اسطوره همراه است. چهار مورد از مشخصه‌های ملی‌گرایی عبارتند از: دولت ملی مستقل، پیشرفت ملی، مأموریت ملی و وفاداری مطلق به دولت ملی (گولد و کولب، 1384: 805).

عدم انطباق مرز واحدهای سیاسی با مرز واحدهای قومی یکی از دغدغه‌های تاریخی ملی‌گرایان می‌باشد. برخی از گروه‌های قومی که در کنار سایر گروه‌های قومی در یک واحد سیاسی زندگی می‌کنند، خود را به عنوان یک ملت در نظر می‌گیرند و خواهان استقلال و جدایی از واحد سیاسی بزرگ‌تر هستند. برخی از گروه‌های قومی نیز به دلیل آگاهی قومی و ناخشنودی از سیطره سایر گروه‌های قومی اقلیت بر قدرت، در قالب یک ملت عمل می‌کنند.

## 2. هویت‌های چندپارچه

مفهوم «هویت»<sup>2</sup> به مجموعه پدیده‌هایی اشاره می‌کند که در ایجاد تصویر از

1. Charles Wright Mills  
2. Identity



خویشتن در ذهن فرد مؤثر است. هویت پیش‌نیاز زیست اجتماعی انسان محسوب می‌شود و چارچوب‌هایی برای شباهت‌ها و تفاوت‌ها به‌وجود می‌آورد. دوام و بقای جامعه، مستلزم کنش ارتباطی‌ای است که به معناسازی و هویت‌سازی منجر می‌شود (گل‌محمدی، 1381: 22). مانوئل کاستلز<sup>1</sup> هویت را منبع معنا برای کنشگران اجتماعی می‌داند که به دست خود آن‌ها و در فرایند فردیت‌بخشیدن، ساخته می‌شود (کاستلز، 1384: 23). دو مفهوم «تمایز»<sup>2</sup> و «دیگری»<sup>3</sup> شالوده و بنیان مفهوم هویت را شکل می‌دهند. هویت هم در سطح فردی و هم در سطح جمعی معنا پیدا می‌کند. بنابراین می‌توان از هویت فردی و هویت جمعی سخن گفت. (جوادی ارجمند و همکاران: 1393: 152). عده‌ای آن را در سه سطح فردی، گروهی (قوم و قبیله و گروه) و ملی (تعلق فرد به یک کشور یا ملت) در نظر می‌گیرند. عده‌ای دیگر سطوح هویت را محلی (تعلق به یک فرهنگ خاص)، ملی و جهانی مشخص می‌کنند (دغاقله، 1386: 51).

کاستلز ضمن پذیرش تکثر هویتی و وجود هویت‌های مختلف برای افراد جامعه معتقد است برای اکثر کنش‌گران اجتماعی، معنا حول یک هویت اساسی سازمان می‌یابد و این هویت اصلی سایر هویت‌ها را در قالب‌ها و چارچوب‌هایی قرار می‌دهد (کاستلز، 1384: 23). رجحان دادن برخی هویت‌ها بر هویت‌های دیگر امری است که به‌صورت آگاهانه توسط کنش‌گران اجتماعی صورت می‌گیرد و افراد جامعه یکی از انواع هویت خود را بر سایر هویت‌ها برتری می‌بخشد. انسان‌ها هویت‌های خود را از میان گروه‌های اجتماعی مختلفی که در آن‌ها زندگی می‌کنند و یا ارتباطات قوی و پایداری که با آن‌ها دارند برمی‌گزینند. هر فرد با تعلق خاطر که به گروه‌های اجتماعی یادشده دارد هویت گروه مطلوب خویش را به‌عنوان هویت خویش برمی‌گزیند و به همین نسبت می‌توان با تعیین میزان تعلق

---

1. Manuel Castells  
2. Difference  
3. Otherness





خاطر و وفاداری که یک فرد به گروه اجتماعی خاصی دارد و با بررسی میزان درونی کردن هویت گروهی، جایگاه او را در نظام اجتماعی مشخص کرد.

برای افراد جامعه می‌توان دو نوع هویت قائل شد؛ هویت ناشی از حق شهروندی و تعلق آن‌ها به یک ملیت خاص تعریف شده که با عنوان هویت ملی شناخته می‌شود و هویت ناشی از تعلق به یک گروه اجتماعی بنا به دلایل فرهنگی، تاریخی، بیولوژیکی یا گفتمانی. علی‌رغم آن‌که این قبیل هویت‌ها از هویت ملی که نوعی هویت اعتباری بوده و ممکن است در اثر عوامل سیاسی دچار تغییر و تحول می‌شود، دیرپاتر و پایدارترند اما اغلب به هویت ملی به عنوان عاملی انسجام‌بخش، اهمیت بیشتری داده می‌شود و امکان دارد سایر هویت‌ها با این توجیه که نظم اجتماعی را مختل کرده و قدرت سیاسی کشور را کاهش می‌دهند، انکار یا تضعیف شوند.

در مورد این‌که افراد چگونه و براساس چه معیارهایی منابع هویتی خود را برمی‌گزینند دو رویکرد اساسی وجود دارد. درحالی‌که جامعه‌شناسان قوی‌بودن برخی تعلقات نسبت به تعلقات دیگر را عامل انتخاب منابع هویتی می‌دانند، عالمان علم سیاست عامل «قدرت» را در این مورد مهم و تعیین‌کننده می‌دانند. گاهی نخبگان سیاسی حاکم می‌توانند به گونه‌ای اعمال قدرت کنند که اکثریت مردم یک جامعه منبع هویتی مورد نظر نظام سیاسی حاکم را در اولویت قرار دهند. درمقابل، ممکن است این اعمال قدرت نتیجه‌ای معکوس به دنبال داشته باشد و مقاومت مردم را برانگیزد به نحوی که منبع هویتی مورد نظر نخبگان سیاسی حاکم را نپذیرند و در مقابل آن مقاومت کنند. در این‌جا، گروه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی با توسل به منابع هویتی متفاوت از هویت نظام سیاسی حاکم، سیاست‌های هویتی را به چالش می‌کشند (قهرمان‌پور، 1388: 45 - 43).

دولت‌ها سعی می‌کنند از طریق فرایند جامعه‌پذیری سیاسی، تعلق‌های ملی را به صورت انحصاری و اجباری جایگزین سایر انواع تعلق‌های تمدنی، زبانی،

اجتماعی، قومی و مذهبی، سیاسی و گفتمانی نموده و از این طریق وفاداری افراد را به خود، هر چه بیشتر تقویت کنند. در چنین فضایی افراد جامعه شهروندان یک ملت نامیده می‌شوند تا همواره تکالیف‌شان نسبت به نظام سیاسی حاکم به آن‌ها یادآوری شود.

### 3. جهان‌وطن‌گرایی

ایده «جهان‌وطن‌گرایی»<sup>1</sup> ایده‌ای است مبتنی بر ضرورت تشکیل یک دولت و حکومت جهانی؛ دولتی که از واحدهای سیاسی ملی فراتر است. «شهروندان جهانی» مفهومی است که جایگاه انسان را در این نوع از حکومت مشخص می‌کند. جهان‌وطن‌گرایان ضمن مخالفت با تفاسیر رایج از نظام بین‌الملل، از اعمال معیارهای فراملی و ایجاد نهادهای جهانی برای مدیریت جهان حمایت می‌کنند (پایک، 1391: 16).

ایده جهان‌وطن‌گرایی از یک سو بر شکل‌گیری یک «هویت جهانی» تأکید دارد و از سوی دیگر، برای شهروندان جهانی، مسئولیت‌هایی در نظر می‌گیرد؛ مسئولیت‌هایی که از مسئولیت‌های محلی و ملی شهروندان فراتر می‌باشند. این مسئولیت‌ها مجموعه‌ای از وظایف و تعهدات در قبال کسانی است که علی‌رغم ناشناخته بودن، بر زندگی ما تأثیر می‌گذارند. بر این اساس، ایده جهان‌وطن‌گرایی به دو طیف محافظه‌کار و رادیکال تقسیم می‌شود. جهان‌وطن‌گرایی محافظه‌کار صرفاً بر تعدادی از تعهدات فراملی که دارای بار اخلاقی می‌باشند تأکید دارد. در مقابل، جهان‌وطن‌گرایان رادیکال دایره تعهدات و مسئولیت‌ها را وسیع در نظر می‌گیرند و به عنوان مثال معتقدند اگر در سطح جهانی عدالت توزیعی وجود نداشته باشد، در سطح ملی نیز عدالت توزیعی وجود نخواهد داشت (Brock & Brighouse, 2005: 1 – 4).



## نظریه امت اسلامی

واژه «امت» در آیات متعددی از قرآن کریم آمده است و از آن مفهوم «اجتماع یکپارچه» برداشت می‌شود: «وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا...؛ مردم امتی واحده بیش نبودند تا آن‌که اختلاف ورزیدند» (قرآن کریم، سوره یونس، آیه 19). خداوند در قرآن کریم هدف از بعثت پیامبران را داوری و سازش میان مردمانی که در اثر اختلاف دچار تشتت و تفرق شده‌اند اعلام کرده است: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَنَذِيرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا...؛ مردم امت واحدی بودند آنگاه داوند پیامبران را درحالی که بشارت‌دهنده و انذاردهنده بودند مبعوث کرد و با آنان کتابی به حق نازل کرد تا بین مردم در آنچه اختلاف می‌کنند، حکم نمایند...» (قرآن کریم، سوره بقره، آیه 213). در این آیه، «ناس» به معنای کل مردم و نه گروهی از آنان می‌باشد. بنابراین جهانی بودن و وحدت جامعه بشری در زمینه قانون و حاکمیت، مورد تأکید دین مبین اسلام قرار گرفته است.

از سوی دیگر در آیات دیگر قرآن، وحدت بر محور و مدار عقیده مورد تأکید قرار گرفته است و «امت واحده» مترادف اجتماع مسلمانان در سراسر عالم می‌باشد: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ؛ این امت شماست، امتی واحد (یکپارچه) و من پروردگار شما هستم پس مرا عبادت کنید» (قرآن کریم، سوره انبیاء، آیه 92) یا «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ، این امت شماست، امتی واحد (یکپارچه) و من پروردگار شما هستم پس از نافرمانی من بپرهیزید» (قرآن کریم، سوره مومنون، آیه 52). این آیات، به طور خاص شامل مسلمانان می‌شود و خداوند بین آن‌ها و سایر انسان‌ها (کفار و مشرکین) تمایز قائل شده است. همچنین قرآن ویژگی «امت اسلامی» را میانه‌روی مشخص کرده است تا از این طریق نمونه و الگویی برای سایر امم باشد: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ؛ و همچنین شما را امت وسط قرار دادیم تا نمونه و گواه مردم (سایر امت‌ها) باشید» (قرآن کریم، سوره بقره، آیه 143).



در فقه سیاسی شیعه، نظام مطلوب اسلامی در نهایی‌ترین مرحله، نظام مبتنی بر «امامت» و «امت» است. «امام» به عنوان مرکز و قطب آرمانی و فکری بشریت، جهت اصلاح جامعه جهانی، حاکمیت الهی را در نظام بین‌المللی جاری می‌کند و تمام ملت‌ها و سرزمین‌های تحت عنوان «امت واحده» تحت رهبری امام به سوی کمال و تعالی سوق داده می‌شوند. در این اندیشه، «امت» شامل مجموعه‌ای از افراد است که بر اساس عقیده و فکر واحد، زندگی مشترک و هماهنگی را برای خود انتخاب می‌کنند (عمید زنجانی، 1367: 58 و 59).

امت‌گرایی یکی از مبانی اصلی گفتمان انقلاب اسلامی و تشکیل «امت واحده» یکی از اهداف و آرمان‌های آن بوده است. امام خمینی (ره) در وصیتنامه خود در مورد ضرورت تشکیل امت اسلامی، ضمن تأکید بر حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشورهای اسلامی، نوشته‌اند: «و شما ای مستضعفان جهان و ای کشورهای اسلامی و مسلمانان جهان بپاخیزید و حق را با چنگ و دندان بگیرید و از هیاهوی تبلیغاتی ابرقدرتها و عمال سرسپرده آنان نترسید؛ و حکام جنایتکار که دسترنج شما را به دشمنان شما و اسلام عزیز تسلیم می‌کنند از کشور خود برانید؛ و خود و طبقات خدمتگزار متعهد، زمام امور را به دست گیرید و همه در زیر پرچم پرافتخار اسلام مجتمع، و با دشمنان اسلام و محرومان جهان به دفاع برخیزید؛ و به سوی یک دولت اسلامی با جمهوری‌های آزاد و مستقل به پیش روید که با تحقق آن، همه مستکبران جهان را به جای خود خواهید نشاند و همه مستضعفان را به امامت و وراثت ارض خواهید رساند. به امید آن روز که خداوند تعالی وعده فرموده است» (امام خمینی، 1380، 87).

امام خمینی (ره) با تبیین ایده امت واحده، مسلمانان را به اتحاد و همدلی در مقابل دشمنان فراخواندند: «اسلام یک ملت واحده است و ممالک اسلامی، مثل محله‌های یک شهر به هم نزدیک‌اند. و همه روی قواعد اسلامی موظف‌اند که با هم متحد باشند. و همه زیر پرچم توحید، متحد‌الکلمه با کسانی که برخلاف



اسلام هستند، مقابله کنند و آن‌ها را هدایت کنند به اسلام، و خودشان را حفظ کنند از شر آنها» (امام خمینی، 1358/8/14).

آیت‌الله خامنه‌ای در پیام خود به کنگره عظیم حج در سال 1372، ضمن دعوت مسلمانان جهان به اتحاد و یگانگی، فرقه‌گرایی، قوم‌گرایی و ملی‌گرایی را آفاتی دانستند که بر پیکر امت اسلامی وارد می‌آید و باعث ایجاد تفرقه در صفوف مسلمانان می‌شود. ایشان در این رابطه فرمودند: «مطلب بعدی در باب اتحاد و یگانگی مسلمین است که مضمون برجسته‌ی دیگری از مناسک حج است. از آغاز ورود استعمار اروپایی به کشورهای اسلامی، یکی از سیاست‌های قطعی استعمارگران، ایجاد تفرقه میان مسلمین بوده است. گاه با حربی اختلاف فرقه‌یی و گاه با ابزار ملی‌گرایی و قوم‌گرایی و گاه با غیر اینها. متأسفانه با وجود فریاد مصلحان و منادیان وحدت، این حربی دشمن، هنوز تا حدودی بر پیکر امت اسلامی، ضربه‌ها و جراحتهایی وارد می‌سازد. دامن زدن به اختلافات شیعه و سنی، عرب و عجم، آسیایی و آفریقایی، و عمده کردن ناسیونالیسم‌های عربی، تورانی و فارسی، اگر چه به وسیله بیگانگان آغاز شده است اما متأسفانه، امروز به وسیله خودی‌هایی که بر اثر کج‌فهمی و یا نوکری اجانب، آب به آسیاب دشمن می‌ریزند، ادامه می‌یابد. کار این انحراف گاه، به آن‌جا می‌رسد که برخی از دولتهای مسلمان، با صرف پول تلاش می‌کنند، میان مذاهب اسلامی یا ملت‌ها و اقوام اسلامی تفرقه ایجاد کنند، و یا بعضی از عالم‌نمایان صریحاً فتوا به کفر بعضی از فرق اسلامی، که سوابق درخشانشان در تاریخ اسلام واضح است می‌دهند. ملت‌های مسلمان شایسته است انگیزه‌های خبیث این کارها را شناخته، دست پنهان شیطان بزرگ و ایادی و اذنباش را در پشت سر آن ببینند، و خیانتکاران را افشاء کنند» (امام خامنه‌ای، 1372/2/28).

فراهم کردن مقدمات و زمینه‌های تشکیل امت واحده اسلامی در مقدمه قانون اساسی؛ عالی‌ترین سند کشور نیز گنجانیده شده است: «قانون اساسی با

توجه به محتوای اسلامی انقلاب ایران که حرکتی برای پیروزی تمامی مستضعفین بر مستکبرین بود زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می‌کند؛ به ویژه در گسترش روابط بین‌المللی، با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند (إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَأَعْبُدُونِ) و استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان قوام یابد»

اندیشه امت‌گرایی مختص به گفتمان سیاسی شیعه نمی‌باشد بلکه اهل سنت نیز بر آن تأکید دارد. از نظر اندیشمندان سلفی، حدود و ثغور دولت اسلامی، منطبق با محدوده سکونت مسلمانان است (نباتیان، 1393: 103). سیدقطب معتقد به جهانی‌بودن اسلام و ضرورت جهانی‌شدن آن است و کل زمین را هدف رسالت جهانی اسلام معرفی کرده است. از نظر او، اسلام یک دین برای آزادکردن انسان عرب و رسالتی مختص اعراب نمی‌باشد بلکه موضوع آن نوع بشر و جولانگاه آن سراسر زمین است (سیدقطب، 1378: 77). نظریه «امت اسلامی» در اندیشه اهل سنت عمدتاً حول مفهوم «خلافت» تفسیر می‌شود. حسن‌البناء خلافت را نماد وحدت اسلامی معرفی کرده است و آن را به مثابه ریسمانی می‌داند که جوامع اسلامی را به هم پیوند می‌زند (البناء، 1945: 198 و 199). رشیدرضا در طرح پیشنهادی خود برای تحقق امر «خلافت»، معتقد است منطقه بی‌طرفی باید به عنوان مرکز خلافت اسلامی تعیین شود تا مسلمانان به تدریج به آن روی آورند (عنایت، 1372: 132).

مفهوم دارالاسلام در اندیشه اهل سنت سلفی، با عبور از مفاهیم ملت و قومیت، تشکیل امت اسلامی در قلمرو جغرافیایی جهان اسلام را هدف قرار داده است و شامل کل مسلمانان می‌شود. نقطه مقابل دارالاسلام از نگاه علمای سلفیه، دارالکفر می‌باشد که علاوه بر بلاد کفر، سرزمین‌های اسلامی که تحت حکومت طواغیت هستند را در بر می‌گیرد. «عبدالسلام فرج» در تبیین دارالاسلام در کتاب «الفريضة الغائبة» می‌نویسد: «از شروط دولت اسلامی، سیطره احکام اسلامی



است. ... امام محمد و امام ابویوسف، صاحبی ابوحنیفه فتوا داده‌اند که حکم دار [الاسلام] تابع احکامی است که در آن سیطره دارد، لذا اگر احکامی که سیطره دارند، احکام اسلامی باشند، آن دارالاسلام است و اگر احکامی که سیطره دارند احکام کفر باشد دارالکفر می‌باشند» (نباتیان، 1393: 114).

مفهوم «امت» به همراه مفاهیمی مانند عدالت، جهاد، دعوت، نفی سبیل، مصلحت، حکمیت، تعاون و همکاری و صلح، دال‌های گفتمان اسلامی مبتنی بر فقه سیاسی می‌باشند (پوراحمدی، 1389: 205). مفهوم «امت» به اجتماع یکپارچه مسلمانان حول محور عقیده (دین اسلام) اشاره دارد؛ یعنی همه مسلمانان فارغ از تعلقات قومی، نژادی و زبانی و تمایزات فرهنگی، بر اساس یک عامل وحدت‌بخش، انسجام یافته و در مسائل کلان مرتبط با امت اسلامی، کنش فردی و اجتماعی خود را به شیوه واحدی سازمان دهند.

به طور خلاصه می‌توان گفت نظریه امت اسلامی، یک نظریه جهان‌وطن‌گرا بر پایه اسلام می‌باشد. در این نظریه، امت اسلامی دارای یک روح و یک هویت واحد است و اسلام و مشترکات دینی مسلمین، یگانه منبع هویت‌ساز این هویت واحد می‌باشد. در هویت اسلامی، «خودی» یا «ما» جمیع مسلمانان جهان و «غیریت»، «غیرخودی» یا «دیگری»، همه غیرمسلمان‌ها در نظر گرفته می‌شود. در نظریه امت اسلامی، امت - شهروند (شهروند امت) جایگزین ملت - شهروند (شهروند ملی) یا جهان - شهروند (شهروند جهانی) می‌شود. در بعد مسئولیت، مسلمانان بر اساس حدیث شریف نبوی که فرمودند: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَ مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لِمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»؛ یعنی «هر کس صبح کند و به امور مسلمانان همّت نوزد، از آنان نیست و هر کس فریاد کمک‌خواهی کسی را بشنود و به کمکش نشتابد، مسلمان نیست»، در قبال یکدیگر مسئولیت دارند و این مسئولیت به جغرافیایی خاصی محدود نبوده و در کل جهان را شامل می‌شود.

## ژئوپلیتیک و ژئوکالچر اسلامی: امت اسلامی

ژئوپلیتیک را علم مطالعه روابط متقابل جغرافیا، قدرت و سیاست و کنش‌های ناشی از ترکیب آن‌ها تعریف کرده‌اند (حافظ‌نیا، 1385: 37). ژئوپلیتیک به مطالعه اثر عوامل جغرافیایی بر روی اشکال دگرگون‌شونده سلسله مراتب قدرت در جهان می‌پردازد (مجتهدزاده، 1379: 62 و 63). در قرن 19 میلادی مکتب فضائی توسط فردریک راتزل مطرح شد. وی تحت تأثیر داروینیست‌های اجتماعی دولت را همچون موجودی زنده می‌انگاشت که برای ادامه حیات خود به فضای کافی (زمین) نیاز دارد. افزایش سرزمین موجب رشد کشور می‌شود و افزایش جمعیت را نیز توجیه می‌کند. نظریه راتزل از آنجا که توجیه‌کننده تجاوز کشورها به یکدیگر بود مورد انتقادات فراوانی واقع شد و نظریه‌های دیگری در مورد تأثیر متقابل جغرافیا و سیاست مطرح شد. هالفورد مکیندر<sup>1</sup> با نظریه هارتلند<sup>2</sup> و مشخص کردن قاره‌های اروپا، آسیا و آفریقا به عنوان جزیره جهانی<sup>3</sup> و منطقه مشخصی به عنوان هارتلند جهان<sup>4</sup> مدعی شد کسی که بر شرق اروپا (منطقه اروآسیا) مسلط شود بر هارتلند حاکم خواهد شد و کسی که بر هارتلند تسلط پیدا کند، جزیره جهانی را تحت سلطه در خواهد آورد و کسی که جزیره جهانی تحت سلطه او باشد بر کل دنیا مسلط خواهد بود.

نیکولاس اسپایکمن<sup>5</sup> در انتقاد به نظریه مکیندر که بر تسلط بر خشکی و مناطق وسیعی در اوروآسیا تأکید داشت، مفهوم ریملند<sup>6</sup> را مطرح کرد و بر این اساس ادعا کرد قدرت دریایی به اروآسیا ویژگی منحصر به فردی می‌دهد و ارتباط بین دنیای قدیم و جدید از طریق دریا محقق می‌شود. سهولت حرکت در دریا (تجارت

1. Helford Mackinder

2. Heartland

3. World Island

4. هارتلند مورد نظر مکیندر، از غرب به رود ولگا، از شرق به سیبری، از شمال به اقیانوس منجمد شمالی و از جنوب به ارتفاعات همالیا، ارتفاعات ایران و ارتفاعات مغولستان محدود می‌شود.

5. Nicholas J. Spykman

6. Rimland



دریایی) ساخت ژئوپولیتیک جدیدی را به ظهور می‌رساند که از طریق آن امکان برقراری سلطه فراهم می‌شود. اسپایکمن قدرت دریایی را کلید استراتژی جهانی می‌داند. پس از جنگ جهانی دوم و تسلط شوروی بر منطقه هارتلند، نظریه اسپایکمن مورد توجه امریکایی‌ها قرار گرفت تا بتوانند با تسلط بر ریملند، مانع نفوذ شوروی به این منطقه شوند. از این رو تسلط بر منطقه ریملند و حفظ این قلمرو جغرافیایی که خاورمیانه اسلامی بخشی از آن محسوب می‌شود همواره برای امریکایی‌ها از اهمیت حیاتی برخوردار بوده است (عزتی، 1386: 16-8).

منطقه جنوب غرب آسیا که مرزهای شرقی ایران شرق این منطقه را معین می‌کند و سواحل شرقی مدیترانه محدودۀ غربی آن را مشخص می‌کند و بخشی از ریملند محسوب می‌شود را می‌توان مرکز جهان اسلام تلقی کرد. مسلمانان ساکن در سایر مناطق، نقاط پیرامونی این مرکز را تشکیل می‌دهند. بیش از دو هزار سال است که این بخش از جهان (مرکز جهان اسلام) صحنه بزرگ ژئوپلیتیکی بوده است اما به‌طور مشخص، از قرن یازدهم میلادی به بعد، این صحنه ژئوپلیتیکی به‌صورت مستمر در حال تغییر شکل و دگرگونی است. علت عمده این تغییرات ژئوپلیتیکی را باید در عوامل مذهبی جست‌وجو کرد زیرا در این بخش، اسلام به مذاهب و فرقه‌های مختلفی تقسیم شده است که این فرقه‌ها و مذاهب نسبت به یکدیگر وضعیت باثباتی پیدا نکرده‌اند و دائماً میل به گسترش نفوذ و قلمرو دارند. به همین دلیل بررسی مرکز و قطب جهان اسلام که به مثابه یک سرپل عملیاتی بین سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا و هارتلند اروآسیا محسوب می‌شود همواره در کانون توجه ژئوپلیتیسین‌ها بوده است (همان، 171-167).

عوامل مؤثر بر ژئوپولیتیک به دو دسته عوامل ثابت و متغیر تقسیم می‌شوند. عوامل ثابت عبارتند از موقعیت جغرافیایی، شکل‌های مختلف موقعیت مانند بری و بحری، فضا و تقسیمات آن، وسعت خاک، توپوگرافی به معنی مرزها و شبکه آب‌ها و ناهمواری‌ها و شکل کشور. عوامل متغیر نیز جمعیت، منابع طبیعی و

نهادهای سیاسی و اجتماعی را شامل می‌شود (صحفی، 1380: 70-61). سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که آیا می‌توان عوامل فرهنگی مانند مذهب، زبان و قومیت را نیز در زمره عوامل مؤثر بر ژئوپلیتیک طبقه‌بندی کرد؟ آیا می‌توان ادعا کرد که دین به عنوان یک عنصر فرهنگی، در اثر وقوع مجموعه‌ای از حوادث توانسته است بر فضای سیاسی تأثیر گذاشته و در صحنه رقابت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نقش‌آفرینی کند؟

درحالی‌که تا سال‌ها مفهوم ژئوپلیتیک صرفاً در ابعاد جغرافیایی، سیاسی، نظامی، امنیتی و اقتصادی خلاصه می‌شد، در سال‌های پس از پایان جنگ سرد، بُعد فرهنگی نیز در مطالعات ژئوپلیتیکی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شد. بُعد فرهنگی ژئوپلیتیک که ژئوکالچر نامیده می‌شود، دارای ابعاد گوناگونی است و دین یکی از این ابعاد است. با توجه به نقش و اهمیتی که عوامل فرهنگی و مذهبی در زندگی بشر دارند، به عنوان یکی از مباحث مهم، همواره مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته‌اند (احمدی و همکاران، 1391: 67). والرشتاین و رابرتسون معتقدند پس از جنگ سرد، مؤلفه‌های فرهنگی نقشی محوری در سیاست بین‌الملل بازی کرده‌اند و رشد جنبش‌های مقاومت و گسترش نیروهای ضدساختاری در نظام بین‌الملل در بازتعریف مناسبات بین‌المللی بر اساس عوامل فرهنگی ریشه دارد. به این ترتیب نشانه‌های ژئوکالچر را می‌توان در هویت‌سازی، مقاومت، چندجانبه‌گرایی، ائتلاف هویتی و دشمن‌سازی مشاهده کرد (علیدادی، 1390: 177 و 178).

وحدت مسلمانان حول محور دین اسلام می‌تواند در ابعاد مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی محقق شود. بدیهی است وحدت سیاسی هدف آرمانی و حداکثری و وحدت فرهنگی هدف ابتدایی و حداقلی می‌باشد. از سوی دیگر، تحقق وحدت سیاسی با توجه به واقعیات صحنه بین‌الملل دور از انتظار است و تنها می‌توان در آغاز راه از «وحدت فرهنگی» سخن گفت. از آنجا که ساختار ارزشی و هنجاری اسلام به مثابه یک دین و یک شیوه زندگی، تا حد



زیادی بر بافت فرهنگی هر یک از کشورهای اسلامی تأثیر می‌گذارد می‌توان گفت جغرافیای «جهان اسلام» شامل محدوده‌ای از جهان است که به لحاظ فرهنگی قابل تفکیک از سایر مناطق است. عامل دین (اسلام) ویژگی‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مشترکی در کشورهای اسلامی به وجود می‌آورد که آنان را از سایر کشورهای غیراسلامی متمایز می‌کند (حسین، 1387: 37).

بنابراین می‌توان «جهان اسلام» را مجموعه‌ای از کشورها، مناطق و جوامعی در نظر گرفت که در آنها، مسلمانان اکثریت جمعیت را تشکیل می‌دهند و در طول تاریخ، نوعی «وحدت فرهنگی» میان آنها حاکم بوده است. این وحدت فرهنگی در سایه دین اسلام به وجود آمده و در طول تاریخ تداوم یافته است. برجسته‌بودن وحدت فرهنگی در جوامع اسلامی برخی از جغرافی‌دانان فرهنگی را متقاعد کرده است تا جهان اسلام را با تعابیری مانند «سرزمین فرهنگی» بنامند. از سوی دیگر، اسلام به دلیل گسترش جهانی‌اش به یک فرهنگ جهانی تبدیل شده است و «فرهنگ اسلامی» با ویژگی‌های خاص خود، از سایر فرهنگ‌های عام و جهان‌شمول از جمله فرهنگ غربی قابل تمایز است (شولتسه، 1389: 2). اقبال لاهوری معتقد است «اسلام به‌طور ماهوی غیرسرزمینی است» (sheikh, 2003: 31). بنابراین در دین اسلام به عنوان یک واقعیت فکری - فرهنگی و به عنوان یک دین جهانی که میل به گسترش دارد، مرزهای سرزمینی به رسمیت شناخته نمی‌شوند.

با توجه به این پیش‌فرض که توانایی‌های مادی و فیزیکی جنبش‌ها و نهضت‌های اسلام‌گرا در سطح نظام بین‌الملل، بر نیروهای مخالف برتری ندارد، این جنبش‌ها و جریان‌ها توان بازیگری خود را با استفاده از ظرفیت‌های معنوی مبتنی بر فرهنگ و ارزش‌های اسلامی، به طور چشمگیری افزایش داده‌اند (پاشاپور، 1382: 177) و بیش از هر چیز بر قدرت نرم و عوامل توانمندساز فرهنگی موجود در جغرافیای فرهنگی جهان اسلام تکیه کرده‌اند.

علی‌رغم وجود تفاوت‌های موجود در ساحت‌های سیاسی، اقتصادی و



اجتماعی کشورهای اسلامی، نوعی هویت فرهنگی ناشی از دین اسلام، جوامع مسلمان را بر اساس گرایش‌های دینی آن‌ها به هم پیوند داده است و به دلیل آن‌که ارزش‌های دینی ماهیتی فراملی دارند، مرزهای جغرافیایی در بسیاری از موارد نادیده گرفته می‌شود (مهنام و زارع زحمتکش، 1391: 1055) و کماکان به مرزهای فرهنگی اصالت داده می‌شود. گفتمان‌های «امت‌گرا» بیش از آن‌که بر مرزهای سیاسی تأکید و تمرکز داشته باشند، مرزها و خطوط فاصل فرهنگی و تمدنی را به عنوان خط تمایز «خودی» از «غیرخودی» و «دوست» از «دشمن» به رسمیت می‌شناسند.

با وجود این، چالش‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و امنیتی موجود بین کشورهای اسلامی و شکل‌گیری بلوک‌های منطقه‌ای و بین‌المللی متعارض که با عناوین موهوم و غیردقیقی مانند «هلال شیعی»، «بلوک سنی»، «هلال وهابی»، «هلال اخوانی» و غیره شناخته می‌شوند، ظرفیت‌ها و زمینه‌های لازم برای تحقق امت اسلامی را از بین برده است. همچنین ساختار دولت - محور حاکم بر نظام بین‌الملل، مانعی جدی در مسیر «امت‌گرایی» نهضت‌های اسلامی به شمار می‌رود (پاشاپور، 1382: 177). از سوی دیگر، نظام سلطه به رهبری آمریکا با سرمایه‌گذاری بر شکاف‌های جهان اسلام و فعال کردن آنها، از وحدت سیاسی جهان اسلام جلوگیری کرده است. گسترش افراط‌گرایی تکفیری و تشدید درگیری‌های مذهبی که به «جنگ‌های درون - تمدنی اسلامی» شهرت یافته‌اند مسیر را برای ارائه و پیشبرد هر طرحی در زمینه «وحدت فرهنگی جهان اسلام»، تشکیل «امت اسلامی» و حرکت به سوی «تمدن اسلامی» ناهموار کرده است.

### ژئوپلیتیک و ژئوکالچر مقاومت: مقاومت اسلامی

جنبش‌های اسلامی در قرن بیستم، عمدتاً در داخل مرزها محدود نماندند و اندیشه‌های آنها به سرعت در سطح کشورهای اسلامی توسعه یافت. اخوان المسلمین که در سال 1928 در مصر تأسیس شد، به تدریج در سایر



کشورهای اسلامی رشد کرد و جنبش‌های اسلام‌گرا با عنوان اخوان المسلمین یکی پس از دیگری در کشورهای اسلامی ظهور کردند. اگرچه به دلیل خط‌مشی محافظه‌کارانه رهبران اخوان از یک سو و سرکوب این جنبش از طرف نظام‌های سیاسی در مقاطع مختلف از سوی دیگر، از جذابیت جنبش‌های اسلام‌گرا به تدریج کاسته شد، وقوع انقلاب اسلامی در ایران، جوانان اسلام‌گرا را به اتخاذ روش‌های انقلابی در مواجهه با نظام‌های سیاسی فاسد و سکولار و همچنین مقابله با رژیم صهیونیستی ترغیب کرد. گراهام فولر در مورد نقش ویژه انقلاب اسلامی می‌نویسد: «ایران می‌تواند در میان مسلمانان جهان به عنوان مرکز اخلاقی اسلام در تحکیم موقعیت خود، موفقیت‌هایی کسب کند ... مسلماً ایفای نقش مرکز اخلاقی اسلام در خدمت رفع نیازهای خود دولت ایران نیز قرار می‌گیرد؛ اما اگر بتواند ادعا کند که در ایجاد نوعی خصلت اسلامی در سیاست‌های منطقه‌ای، قدرت اخلاقی منحصر به فرد است، می‌تواند یک ایدئولوژی پرداخته یا منبع اقتداری برای سیاست خارجی خود فراهم آورد» (فولر، 1373: 34).

تلاش سازمان الجهاد برای سرنگونی رژیم سادات در مصر، اوج‌گیری جنبش اخوانی‌ها در سوریه در اوایل دهه هشتاد میلادی، گسترش فعالیت سازمان‌های شیعی مانند حزب‌الدعوه در عراق علیه رژیم صدام، اقدام مسلحانه اخوانی‌ها در عربستان و تلاش آنها برای تصرف کعبه و افزایش تحرک شیعیان در شرق این کشور، گسترش فعالیت گروه‌های اسلامی در کشورهای حاشیه خلیج فارس مانند کویت و بحرین، ظهور جنبش‌هایی مانند حزب‌الله، امل و حرکت توحید اسلامی در لبنان و موارد متعدد دیگر از مصادیق تأثیرپذیری جنبش‌های اسلام‌گرا از انقلاب اسلامی هستند (دکمیجان، 1366: 15). اقدامات واکنشی رژیم‌های سیاسی مستبد که حمایت جریان‌های لیبرال و سکولار را در داخل و کشورهای مداخله‌گر غربی به دنبال داشت در کنار ضعف ساختاری، رهبری ناکارآمد، اتخاذ روش‌ها و تاکتیک‌های اشتباه و نبود توان بسیج منابع و نیروهای اجتماعی توسط

این جنبش‌ها موجب شد تا آنها در اقدامات خود ناکام شوند.

علیرغم ناکامی بسیاری از جنبش‌های اسلامی در تحقق اهداف‌شان، جنبش‌های اسلامی که تحت تأثیر انقلاب اسلامی، آرمان آزادی فلسطین را دنبال کردند یا بر اساس ضرورت‌های راهبردی، مقابله با رژیم صهیونیستی را در دستور کار خود قرار دادند توفیقات زیادی به دست آوردند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، فصل جدیدی از مبارزات فلسطینی‌ها علیه رژیم صهیونیستی آغاز شد و جنبش‌های اسلامی ضد صهیونیستی به سرعت جایگزین جریان‌ها و گروه‌های ملی‌گرا و چپ‌گرا شدند و در خط مقدم نبرد با صهیونیست‌ها قرار گرفتند. جنبش حماس و جنبش جهاد اسلامی نمونه‌ای از گروه‌های مقاومت اسلامگرا هستند که در سال‌های پس از انقلاب، متأثر از گفتمان انقلاب اسلامی که شیوه خاص و منحصر به فردی از مبارزه علیه استعمارگری، سلطه‌گری و اشغال‌گری را توصیه و عملیاتی کرده بود، تشکیل شدند. در حالی که تا پیش از این، هیچ یک از کشورهای منطقه و گروه‌های فلسطینی در عرصه تقابل با صهیونیست‌ها توفیقات چشمگیری نداشتند، این گروه‌ها توانستند دستاوردهای استراتژیک قابل توجهی را در مقابل رژیم صهیونیستی به دست آورند. این دستاوردها به طور عمده، مرهون شکل‌گیری هویتی جدید در منطقه و میان گروه‌های فلسطینی به نام «هویت مقاومت» بود که مبانی فکری و گفتمانی آن تحت تأثیر انقلاب اسلامی گسترده و فراگیر شده بود. هویت مقاومت مرهون برجسته شدن غیریتی به نام رژیم صهیونیستی نزد جریان‌های اسلامی بود.

«هویت مقاومت» که آزمون موفقیت‌آمیزی را در عرصه دفاع از انقلاب اسلامی ایران و تمامیت ارضی کشور در مقابل تهاجم نظامی رژیم صدام پشت سر گذاشته بود، در کشورهایی مانند لبنان و فلسطین به عنوان تنها هویت برساخته‌ای که می‌تواند ملت‌های مسلمان را از استعمار و سلطه‌گری اجانب آزاد



کند، پذیرفته شد. آزادی جنوب لبنان از اشغال صهیونیست‌ها و پیروزی در جنگ 33 روزه، دو دستاورد بزرگ حزب‌الله براساس اتکا به «هویت مقاومت» محسوب می‌شود. حفظ موجودیت، تقویت سلاح مقاومت، تغییر موازنه وحشت و... نیز از دستاوردهای گروه‌های مقاومت فلسطینی متکی به «هویت مقاومت» است. این دستاوردها در حالی محقق شدند که رژیم صهیونیستی جنگ‌های 22 روزه، 8 روزه و 51 روزه را علیه مقاومت فلسطین در غزه سازماندهی کرده بود.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، «هویت مقاومت» به یک هویت فراگیر تبدیل شد و بسیاری از کشورها و سازمان‌ها، به‌رغم تفاوت ماهوی با جمهوری اسلامی ایران، براساس این هویت ویژه بر ساخته، در کنار جمهوری اسلامی ایران قرار گرفتند. نظام سوریه یکی از این کشورها بود که با وجود ماهیت سکولار و پان‌عرب خود، به دلیل تقابل ژئوپلیتیکی با رژیم صهیونیستی و اشغال بخش‌هایی از جولان توسط صهیونیست‌ها، «هویت مقاومت» را به عنوان یکی از اجزای هویت ملی خود برگزید. از نظر رهبران سوریه، تنها هویتی که می‌تواند در این منازعه ژئوپلیتیکی آنها را پیروز کند، «هویت مقاومت» است.

مجمع شدن کشورها و سازمان‌ها با ریشه‌ها و زمینه‌های فکری و فرهنگی متفاوت حول محور «هویت مقاومت» باعث ایجاد محوری با نام «محور مقاومت» در منطقه شده و هدف مشترک محور مقاومت و تلاش‌های هم‌افزای اعضای آن در تحقق این هدف، کلیه ترتیبات سیاسی، امنیتی و نظامی، منطقه غرب آسیا را تحت تأثیر قرار داده است (زارعان، 1395: 25). «هویت مقاومت» به دلیل ویژگی جامعیت و فراگیری توانسته است غیرمسلمان‌ها و سازمان‌های غیراسلامی را زیر چتر خود جای دهد. در جریان سیاسی مقاومت لبنان که به جریان «8 مارس» معروف است، گروه‌های مسیحی نیز عضویت دارند و از حزب‌الله و سلاح مقاومت حمایت می‌کنند. حماس و جهاد اسلامی نیز دو سازمان اسلام‌گرای سنی هستند که در راستای آرمان مقاومت مجاهدت می‌کنند و مورد حمایت جمهوری اسلامی

ایران قرار دارند. براساس این تعریف موسع از محور مقاومت، حتی کشورها و گروه‌های سکولار و سوسیالیست را که به دنبال مقابله با استکبار، نظام سلطه و رژیم صهیونیستی هستند، باید عضو محور مقاومت تلقی کرد. در تعریف موسع از محور مقاومت، منابع هویت بخش ملی، قومی، مذهبی، سازمانی و ایدئولوژیک تعیین کننده نخواهند بود و «هویت مقاومت»، مبنا، ملاک و معیار کنش کشورها و سازمان‌های عضو محور مقاومت خواهد بود (زارعی، 1395: 3-2).

آیت‌الله خامنه‌ای در تبیین سیاست جمهوری اسلامی در حمایت از کشورها و جریان‌های سیاسی اعلام کردند که عوامل قومی و مذهبی هیچ تأثیری در این رابطه ندارد و ملاک اصلی، حمایت و دفاع از مظلوم است. «ما در حمایت از مظلوم، نگاه به مذهب طرف مقابل نمی‌کنیم و نکردیم؛ خط امام بزرگوار این بود. امام همان رفتاری را که با مقاومت شیعه در لبنان داشت، همان رفتار را با مقاومت سنی در فلسطین [هم] داشت؛ بدون هیچ تفاوتی. ما همان حمایتی را که از برادرانمان در لبنان کردیم، از برادرانمان در غزه [هم] کردیم؛ بدون هیچ تفاوتی. آنها سنی بودند، اینها شیعه‌اند. مسئله برای ما، دفاع از هویت اسلامی است، حمایت از مظلوم است، مسئله فلسطین است. امروز در رأس مسائل منطقه مسلمان‌ها، مسئله فلسطین است و این برای ما مسئله اصلی است. در دشمنی‌های ما هم فرق نمی‌کند؛ امام بزرگوار مبارزه کرد با محمدرضای پهلوی که شیعه بود به‌حسب ظاهر؛ همان‌طور مبارزه کرد با صدام حسین که سنی بود به‌حسب ظاهر. البته نه او شیعه بود نه این سنی؛ هردوی‌شان از اسلام بیگانه بودند؛ اما ظاهر این سنی بود، ظاهر او شیعه بود. امام با هردوی اینها یک‌جور مبارزه کرد. مسئله، مسئله سنی و شیعه و مذهب و مانند اینها نیست. مسئله، مسئله اصول اسلام است، کونوا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا. این دستور اسلام است. این راه ما است، این خط ما است» (امام خامنه‌ای، 1394/5/26). آیت‌الله خامنه‌ای در مبارزه با رژیم صهیونیستی، استراتژی مشخصی را تبیین کردند. ایشان با ارائه یک





تعریف وسیع از مقاومت اعلام کردند که جمهوری اسلامی ایران از هر کشور یا سازمانی که علیه رژیم صهیونیستی مبارزه کند، حمایت می‌کند: «بعد از این هم هر جا، هر ملتی، هر گروهی با رژیم صهیونیستی مبارزه کند، مقابله کند، ما پشت سرش هستیم و کمکش می‌کنیم و هیچ ابایی هم از گفتن این حرف نداریم» (امام خامنه‌ای، 1390/11/14).

با رشد و گسترش جریان‌های تکفیری در منطقه، «هویت مقاومت» توسط «غیریت» نوظهور دیگری تقویت شد. تهدید جان، مال، ناموس و حق تعیین سرنوشت ملت‌های مسلمان در عراق، سوریه و لبنان و مقدسات مذاهب اسلامی توسط گروه‌های تکفیری، باعث ایجاد یا جذب گروه‌های اسلامی جدیدی در محور مقاومت شد و مرزهای ژئوپلیتیک و ژئوکالچر مقاومت گسترش پیدا کرد. این در حالی بود که تا پیش از این، ارتجاع و نظام سلطه به رهبری آمریکا، نیز در زمره «غیریت‌های» «هویت مقاومت» محسوب می‌شدند. بر این اساس می‌توان گفت در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، غیریت‌های چهارگانه نظام سلطه، صهیونیسم، ارتجاع و جریان‌های تکفیری، باعث برساخت هویت جدیدی به نام «هویت مقاومت» شدند. از آنجا که این غیریت‌ها همگی غیریت‌های فراملی و فرامرزی هستند، هویت مقاومت نیز به یک هویت فراملی و فرامرزی تبدیل شد به نحوی که رزمندگان و مجاهدان با ملیت‌ها، قومیت‌ها، مذاهب و گرایش‌های سیاسی متفاوت، در یک جبهه واحد علیه «غیریت مقاومت» قرار گرفتند.<sup>1</sup>

1. ذکر این نکته ضروری است که بین برخی از اضلاع مقاومت فقط در مورد یک یا دو غیریت اتفاق نظر وجود دارد و اتحاد و ائتلاف راهبردی حول مبارزه با این غیریت مشترک صورت گرفته است. به عنوان مثال، هویت مقاومتی جنبش حماس عمدتاً متأثر از غیریتی به نام رژیم صهیونیستی و تا حدی نظام سلطه شکل گرفته است و سایر غیریت‌های هویت مقاومت برای این گروه فلسطینی، الزاماً غیریت محسوب نمی‌شوند.



هرم غیریت‌های «هویت مقاومت»

سید حسن نصرالله در مراسم بزرگداشت شهدای قنیطره که طی آن فرماندهان ایرانی و لبنانی از سوی بالگرد رژیم صهیونیستی هدف قرار گرفتند و به شهادت رسیدند گفت: «با شهادت سرتیپ الله‌دادی در کنار ابوعلی‌سی از فرماندهان حزب‌الله، خون ایرانی با خون لبنانی در سرزمین سوریه باهم درآمیخت و این راز مقاومت است. شهدای قنیطره بیانگر وابستگی کامل خانواده‌هایی به مکتب جهاد شهادت است.» نصرالله در آمیختن خون شهدای لبنانی و ایرانی در خاک سوریه را نشانه وحدت مقاومت و یکی بودن سرنوشت دانست و تأکید کرد: «از زمانی که دولت‌ها و جریان‌های سیاسی نبرد [با دشمن صهیونیستی] را تجربه کردند وارد زمان شکست‌ها شدیم و هنگامی که خون، این سرنوشت را یکی کرد وارد دوران پیروزی‌ها شدیم» (خبرگزاری فارس، 1393).

قرار گرفتن مجموعه‌ای از بازیگران دولتی و غیردولتی در یک جبهه واحد با محوریت «هویت مقاومت»، به شکل‌گیری یک کیان ژئوپلیتیکی و ژئوکالچری ویژه منجر شده است. ژئوپلیتیک مقاومت با محوریت مقابله با رژیم صهیونیستی و جریان‌های تکفیری تا نابودی کامل آنها و ژئوکالچر مقاومت نیز با اتکا به فرهنگ مقاومت، مرزهای سیاسی مبتنی بر دولت-ملت را درنور دیده و این کیان امنیتی و فرهنگی جدید، نظم هژمونیک جدیدی را بر منطقه غرب آسیا مبتنی بر منافع جوامع اسلامی حاکم کرده است. حضور رزمندگانی از مذاهب، گرایش‌های





سیاسی، قومیت‌ها و ملیت‌های مختلف، «خودی‌ها» و «دگر»های انتزاعی را عینیت بخشید و مرزهای ژئوپلیتیک و ژئوکالچر مقاومت را تعیین کرد.

### ظهور مفهوم امت – شهروند در ژئوپلیتیک مقاومت

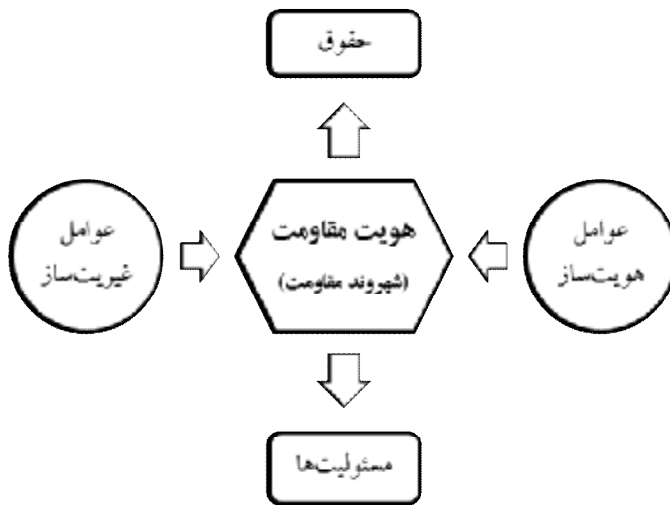
برخی از اندیشمندان و مصلحان اجتماعی با مطرح کردن ایده اتحاد نوع بشر بر اساس یک عامل مشخص، تلاش کردند نوع جدیدی از جامعه انسانی را معرفی کنند؛ جامعه‌ای که حقوق و مسئولیت‌های شهروندان دچار تحول شده و در یک جغرافیای بزرگتر، خارج از مرزهای ملی تعیین می‌شود. ایده‌های جهان‌وطن‌گرایی و امت‌گرایی نمونه‌ای از طرح‌های مبتنی بر اتحاد نوع بشر است که اولی عموم انسان‌ها و دومی مسلمانان را موضوع اتحاد معرفی نموده است.

نظریه	جایگاه افراد (حقوق/مسئولیت)	نوع هویت	خودی‌ها	غیرخودی‌ها (غیریت‌ها)
ملی‌گرایی	ملت - شهروند (شهروند ملی)	ملی	هم‌وطنان	غیرهموطنان
امت‌گرایی	امت - شهروند (شهروند امتی)	فراملی	مسلمانان	غیرمسلمانان
مقاومت‌گرایی	مقاومت - شهروند (شهروند مقاومت)	فراملی	انسان‌ها	نظام سلطه، صهیونیسم، ارتجاع، تکفیر
جهان‌وطن‌گرایی	جهان - شهروند (شهروند جهانی)	جهانی	انسان‌ها	***

تحقق ایده امت‌گرایی علاوه بر موانع ناشی از تعصبات قومی مذهبی، با موانعی مانند ایدئولوژی‌های سیاسی متکی بر ناسیونالیسم افراطی که در جهت مشروعیت‌بخشی به رژیم‌های سیاسی مروج این ایدئولوژی‌ها عمل می‌کند مواجه است. علاوه بر این، نظام سلطه به رهبری آمریکا و صهیونیسم جهانی نیز تحقق ایده تشکیل امت اسلامی را خلاف منافع راهبردی خود تلقی و تفسیر می‌کنند و اقدامات خود را با هدف به شکست کشاندن این ایده سازماندهی می‌کنند.



علی‌رغم موانع متعددی که در مسیر هم‌گرا کردن جوامع اسلامی وجود داشته و دارد در طول سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی هویتی تحت عنوان «هویت مقاومت» شکل گرفت. هویت مقاومت با تعریف «خودی»ها و «دگر»های جدید، مرزهای هویتی گذشته را جابجا کرده است. این هویت حقوق و مسئولیت‌های جدید برای جبهه «خودی» تعیین کرده و با افزایش وابستگی متقابل اعضا به یکدیگر، انسجام و اتحاد میان آنها را افزایش داده است. توسعه این هویت باعث شکل‌گیری یک کیان ژئوپلیتیکی و ژئوکالچری به نام «محور مقاومت» شده است. غیریت‌های چهارگانه نظام سلطه، صهیونیسم، ارتجاع و جریان‌های تکفیری نیز باعث تحکیم هویت مقاومت شده و «خودی»ها را در جبهه واحدی متحد کرده است.



در ژئوپلیتیک مقاومت، مفهوم «مقاومت- شهروند» یا «شهروند مقاومت» به عنوان بدیل مفهوم «ملت- شهروند» یا «شهروند ملی» مطرح و بر اساس آن، حقوق و مسئولیت‌های جدیدی برای شهروندان مقاومت تعریف شد. در ژئوپلیتیک مقاومت که شامل جمهوری اسلامی ایران، برخی از جریان‌ها، جنبش‌ها و کشورهای اسلامی و برخی از جنبش‌ها و کشورهای غیراسلامی



است، اعضای این کیان ژئوپلیتیکی در یک یا چند یا همه این غیریت‌ها مشترک هستند و در مواجهه با غیریت‌های مشترک، بر اساس حقوق و مسئولیت‌های‌شان عمل می‌کنند.

فراملیتی بودن هویت مقاومت و تنوع اعضای آن به لحاظ ملیت، قومیت، نژاد، مذهب و گرایش‌های فکری و سیاسی و شکل‌گیری فرهنگ مقاومت در منطقه، شکاف موجود میان ملت‌های مبدأ را کاهش داده است. در حال حاضر، میان ملت‌های حوزه ژئوپلیتیک مقاومت، درک مشترکی از تهدید (غیریت) به وجود آمده است و این درک مشترک به تقویت هویت و گفتمان مقاومت منجر شده است.

### نتیجه‌گیری

ایده‌های جهان‌وطن‌گرایی و امت‌گرایی در مسیر تحقق خود با مانع بزرگی به نام ملی‌گرایی مواجه می‌باشند. تا پیش از جنگ جهانی اول، فرایند دولت - ملت‌سازی در خاورمیانه از اهمیت چندانی برخوردار نبود زیرا دولت‌های این منطقه یا در ذیل امپراتوری عثمانی تعریف می‌شدند یا تحت نفوذ قدرت‌های اروپایی بودند. پس از تحولات سیاسی و بین‌المللی ناشی از دو جنگ جهانی اول و دوم و به‌وجود آمدن دولت‌های نوظهور، فرایند دولت - ملت‌سازی در منطقه خاورمیانه آغاز شد. مرزهای سیاسی که متأثر از روندهای سیاسی قرن بیستم در جهان اسلام به‌وجود آمدند باعث ایجاد شکاف بین جوامع مسلمان و واگرایی آنها شدند. سیاست «دولت - ملت‌سازی» که عمدتاً از بالا توسط نظام‌های سیاسی جدیدالتأسیس و به پشتوانه ایدئولوژی‌های مدرنی هم‌چون ناسیونالیسم در اکثر کشورهای اسلامی دنبال شد موجب ایجاد «دگر»های مصنوعی جدید بر اساس مفاهیمی مانند «ملیت»، «حق‌شهروندی»، «تابعیت» و غیره گردید. در حالی که در تاریخ اسلام، اغلب مسلمانان هویت خود را بر مبنای غیریت از غیرمسلمانان (کفار) و تقابل دارالاسلام و دارالکفر تعریف می‌کردند، در دوران جدید، در اثر

تعریف «خود» بر مبنای «دگر»های جدید، هویت‌های جدیدی شکل گرفتند که در چارچوب «هویت‌های ملی» تعریف می‌شوند. نظام‌های سیاسی تلاش کردند با اتکا به هویت‌های ملی، از نقش و تأثیر هویت‌های فروملی و فراملی بکاهند. به این ترتیب شکاف عمیقی بین مسلمانان بر پایه عامل ملیت به وجود آمد و این شکاف، شکاف‌های قومی و مذهبی پیشین را تقویت کرد.

علی‌رغم موانع و مشکلات فراوانی که در مسیر برسازي «هویت اسلامی» وجود دارد انقلاب اسلامی توانست با اتکا به مؤلفه‌های محوری گفتمان خود و همچنین غیریت‌های چهارگانه نظام سلطه، صهیونیسم، ارتجاع و جریان‌های تکفیری، هویت ویژه‌ای به نام «هویت مقاومت» را تشکیل دهد. این هویت ویژه، عام و فراگیر، باعث شکل‌گیری یک کیان ژئوپلیتیکی به نام ژئوپلیتیک مقاومت شد. در ژئوپلیتیک مقاومت، نیروهای هم‌گرا در چارچوب حقوق و مسئولیت‌های جدید، در قالب «شهروند مقاومت» نقش‌آفرینی می‌کنند.



## منابع و مأخذ

- قرآن کریم
- آشوری، داریوش (1386) دانشنامه سیاسی، چ 14، تهران: انتشارات مروارید
- احمدی، سیدعباس و محمود واثق و مسعود جاسم‌نژاد (1391) ژئوپلیتیک شیعه و ارتقای جایگاه ایران در خاورمیانه پس از انقلاب اسلامی، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی، تابستان 91
- البنا، حسن (1945) العروبه والاسلام، دوهفته‌نامه اخوان المسلمین، ش 18
- پایک، جان (1391) فرهنگ اصطلاحات فلسفه سیاسی، ترجمه سید محمدعلی تقوی و محمدجواد رنجکش، چ 1، تهران: نشر مرکز
- پاشاپور، حمید (1382) نهضت‌های اسلامی، بازیگران جدید نظام بین‌الملل، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور
- پورا احمدی، حسین (1389) اسلام و روابط بین‌الملل، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)
- جوادی ارجمند، محمدجعفر و محسن توکلیان و ناهید قمریان نصرآبادی (1393) بررسی نقش هویت قومی بر امنیت پایدار: مطالعه موردی منطقه کردستان ایران (قومیت کرد)، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره 21، زمستان 93
- حافظ‌نیا، محمدرضا (1385) اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: پژوهشکده امیرکبیر
- حسین، آصف (1387) جهان اسلام از منظرهای سیاسی مختلف، ترجمه سید احمد موثقی، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور
- خامنه‌ای، سیدعلی (1372) پیام به کنگره عظیم حج، مورخ 1372/2/28، قابل دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir/message-content?id=2669>
- خامنه‌ای، سیدعلی (1390) بیانات در نماز جمعه تهران، 14 بهمن 1390، قابل دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=18923>
- خامنه‌ای، سیدعلی (1394) بیانات در دیدار مجمع جهانی اهل بیت (ع) و اتحادیه رادیو و تلویزیون‌های اسلامی، 26 مرداد 1394، قابل دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=1298>
- خبرگزاری فارس (1393) نصرالله: اسرائیل ما را دوباره نیازماید، با هر تجاوزی در هر زمان و مکانی مقابله خواهیم کرد، قابل دسترسی در: <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13931110000730>
- خمینی، سیدروح‌الله (1358) سخنرانی در دیدار با سفیر و هیأت سیاسی - نظامی پاکستانی، مورخ 1358/8/14، قابل دسترسی در: <http://www.imam-khomeini.ir/fa/books/BooksahifeBody.aspx?id=2049>
- خمینی، سیدروح‌الله (1380) وصیت‌نامه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- دغاغله، عقیل (1386) نسبت‌سنجی هویت‌های اجتماعی و الگوهای هویت‌یابی در جهان امروز، راهبرد، شماره 45، پائیز 1386
- دکمبجان، هرایر (1366) جنبش‌های اسلامی در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران: انتشارات کیهان
- زارعان، احمد (1395) مقاومت در کوره بحران‌ها عیار خود را بالا برد، عیار مقاومت (ویژه نامه



روزنامه جوان)، 9 دی 1395

- زارعی، سعادت‌الله (1395) «رنگ مقاومت سیاسی است نه مذهبی و قومی»، عیار مقاومت (ویژه نامه

روزنامه جوان)، 9 دی 1395

- سیدقطب (1378) نشانه‌های راه، ترجمه محمود محمودی، تهران: نشر احسان

- شولتسه، راینهارد (1389) تاریخ جهان اسلام در قرن بیستم، ترجمه ابراهیم توفیق، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

- صفحی، سیدمحمد (1380) ژئوپلیتیک فرهنگی و مسئله امنیت ملی، تهران: نشر شمسا

- عزتی، عزت‌الله (1386) ژئوپلیتیک، چاپ هفتم، تهران: سمت

- علیدادی، شهربانو (1390) انقلاب ایران و ژئوکالچر مقاومت در سیاست بین‌الملل (2011 - 1979)،

فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره 41، شماره 4

- عمیدزنجانی، عباسعلی (1367) فقه سیاسی، ج 3، تهران: انتشارات امیرکبیر

- عنایت، حمید (1372) اندیشه سیاسی اسلام معاصر، تهران: خوارزمی

- فاست، لوئیس (1386) روابط بین‌المللی خاورمیانه، ترجمه احمد سلطانی‌نژاد، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی

- فولر، گراهام (1373) قبله عالم، ترجمه عباس مخبر، نشر مرکز

- قهرمانپور بناب، رحمان (1387) بحران هویت صهیونیستی و گذر به هویت پسا صهیونیستی،

پژوهشنامه سیاست خارجی، شماره 10، فروردین 87

- کاستلز، مانوئل (1384) عصر اطلاعات؛ قدرت هویت، ترجمه علی پایا، تهران: طرح نو

- گریفیتس، مارتین (1394) دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان، ترجمه علیرضا طیب، ج 3،

تهران: نشر نی

- گل‌محمدی، احمد (1392) جهانی شدن، فرهنگ، هویت، چاپ ششم، تهران: نشر نی

- گولد، جولیوس و ویلیام ل. کولب (1384) فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه گروه مترجمان، به کوشش

محمد جواد زاهدی، ج 2، تهران: انتشارات مازیار

- مجتهدزاده، پیروز (1379) ایده‌های ژئوپلیتیک و واقعیت ایرانی، مطالعه روابط جغرافیا و سیاست در

جهان دگرگون شونده، تهران: نشر نی

- مهنام، شیدا و صدیقه زارع زحمتکش (1391) چالش‌های اجتماعی، هویتی و ساختاری خاورمیانه

(مطالعه موردی عراق)، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و ششم، شماره 4، زمستان 1391

- نباتیان، محمداسماعیل (1393) زمینه‌های فکری - سیاسی جریان بعثی - تکفیری داعش، قم: مجمع

جهانی اهل بیت (ع)

- Brock, Gillian & Harry Brighouse (2005) The Political Philosophy of Cosmopolitanism, Cambridge University Press

- Sheikh, N.S (2003) The Politics of Islam. Pan-Islamic Foreign Policy in a World of States, London: Rutledge Curzone

